



کربلا در منابع غربی^۱

جعفر الخياط / ترجمه: محمد مهدی رضایی

اگرچه نجف اشرف، پس از مکه و مدینه، مقدس ترین مکان زیارتی است که دنیای اسلام آن را ارج می نهد و بدان توجه دارد، اما کربلا نیز از آغاز پیدایش، مقصد و مقصود زائران شیفته و مشتاق از گوشه و کنار جهان اسلام بوده است. زائران این سرزمین امن، به مسلمانان و پادشاهان و حاکمان خلاصه نمی شوند؛ بلکه در شمار ایشان، پژوهشگران و شرق شناسان و گردشگران غربی نیز دیده می شوند که تقدس و روحانیت آن زیارتگاه، مبهوت و سرگشته شان ساخته و دل هاشان را جذب نموده است. از این رو به جاست درباره کربلا و رویدادهای آن، به تألیفات غربی نیز توجه شود و این منابع مورد بررسی قرار گیرند؛ زیرا از جهت تاریخی بسیار مهم و ارزنده است.

بایسته است که ابتدا به خلاصه آنچه در «دائرة المعارف اسلامی»^۲ درباره کربلا در دوره‌های مختلف تاریخی آمده و عمدتاً مبتنی بر مآخذ عربی همچون: کتاب‌های بلاذری، مقدسی، اصطخری، طبری، یاقوت، مستوفی و دیگران است نظر افکنیم. البته نوشته‌های خود غربی‌ها نیز از منابع این دایرة المعارف است؛ همچون کتاب مستشرق آلمانی «نولدکه»^۳ پیرامون کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و «لسترنج»^۴ صاحب کتاب «سرزمین‌های شرقی خلافت» و سه مقاله «دائرة المعارف اسلامی» که چنین آغاز می‌شود: کربلا در جنوب غربی بغداد بر کناره صحرا و در مقابل قصر ابن هبیره واقع شده. آن‌گاه اشاره می‌کند که نام «کربلا» شاید همان «کاریلا»ی آرامی باشد که در «سفر دانیال» آمده، یا «کارلاتو» آشوری. باور بر این است که در دوره فتوحات، خالد بن ولید این منطقه را اشغال کرد و در آن خیمه برپا نمود و در روز عاشورای سال ۶۱ هجری قمری (۱۰ تشرین اول ۶۸۰ م) حسین بن علی علیه السلام بین راه مکه تا عراق، به اجبار در کربلا، در منطقه «نینوا» فرود آمد و توسط نیروهای اموی محاصره و در همان جا به شهادت رسیده و به خاک سپرده شد. مکانی که جسم فرزندزاده رسول خدا صلی الله علیه و آله، پس از جدا شدن سر، در آن مدفون گردید، به زودی زیارتگاهی مهم و مورد توجه برای شیعیان شد. این همه آن چیزی است که در «دائرة المعارف اسلامی» درباره رویدادهای آغازین کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام آمده است.

نخستین زائر ضریح

در «دایرة المعارف اسلامی» در اخبار سال ۶۵ هجری می‌خوانیم که سلیمان بن صرد خزاعی با یارانش برای زیارت قبر مطهر امام حسین علیه السلام وارد کربلا شد و یک شبانه‌روز در آن جا اقامت نمود. نیز در اخبار سال ۱۲۲ هجری آمده است که زائران به ضریح مقدس هجوم می‌بردند و بدان تبرک می‌جستند. از طبری نقل شده که خادمان حرم امام حسین علیه السلام از ام موسی، مادر مهدی عباسی هبه‌ها و خیرات دریافت می‌کردند.

دکتر «جان هولستر»^۵ در کتاب خود «شیعیان هند» خبری را روایت می‌کند با این مضمون که اول کسی که پس از چهل روز از دفن امام حسین علیه السلام ایشان را زیارت کرد، صحابی معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله جابر بن عبدالله انصاری بود. وی یادآور می‌شود که یکی از روایات شیعه تصریح دارد که یکی از دوستاناران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله با کاشتن درختی در نزدیکی قبر شریف، آن را نشانه‌گذاری کرد؛ اما مدتی بعد به دستور هارون الرشید، آن درخت را درآوردند و زمین پیرامونش را شخم زدند تا هیچ نشانه‌ای باقی نماند.

متوکل قبر حسین علیه السلام را ویران می‌کند

از دیگر مطالبی که در «دائرة المعارف اسلامی» آمده، این است که متوکل عباسی در سال ۲۳۶ هجری ضریح مطهر و اطراف آن را ویران کرد و زمین آن‌جا را پس از شخم زدن به کشتزاری تبدیل نمود و آن‌گاه زیارت آن مکان و دیگر بقاع متبرکه را ممنوع ساخت و زائران را به کیف‌های سخت تهدید کرد. اما معروف در منابع عربی آن است که متوکل در طول پانزده سال خلافت خود (۲۳۲-۲۴۷ هـ) چهار بار به ویران‌سازی قبر و ضریح امام حسین علیه السلام فرمان داد. پیش از او، مأمون عباسی، بارگاه حسینی را که توسط پدرش هارون الرشید ویران شده بود، بازسازی و تعمیر و حرم را توسعه داده بود.

این ویرانی‌های پی‌درپی و آن‌گاه بازسازی‌های سریع، نشان می‌دهد که متوکل از جهت عقل و شعور انسانی منحرف و ناندیشمند بوده و در مقابل، عامه مسلمانان در عقیده خود بسیار استوار و قوی ظاهر می‌شدند و به رغم همه مشکلات و گرفتاری‌ها، ویرانی و نابسامانی قبر سیدالشهدا علیه السلام را هرگز بر نمی‌تافتند. از این رو «دائرة المعارف اسلامی» در رویدادهای سال ۳۶۷ یادآور می‌شود که پیرامون قبر امام حسین علیه السلام بارگاهی عظیم و باشکوه ساخته‌اند و زائران بسیاری، از درب‌های مختلف بدان وارد می‌شوند و آن‌جا را زیارت می‌کنند و به آن تبرک می‌جویند.

کربلا در سال‌های ۳۶۹ تا ۷۲۷ هجری

رویدادهای مربوط به کربلا در این سال‌ها که در دایرة المعارف اسلامی آمده، بدین قرار است:

۳۶۹ هـ: در حمله‌ای از سوی عضدالدوله به «عین التمر» صورت گرفت تا ضیبة بن محمد اسدی را که با همدستی بعضی عشایر، بارگاه امام حسین علیه السلام را ویران و غارت کرده بود، دستگیر و مجازات کنند. پیش‌تر با حمایت عضدالدوله در نجف و کربلا، دو بارگاه باشکوه ساخته شده بود. ضیبة بن محمد عده‌ای از راهزنان را در زمان «طائع بالله» گردآورده، در «عین التمر» مستقر می‌شود و با هجوم به آن دو مکان مقدس، به گنجینه‌ها و اشیای قیمتی حرم حسینی و علوی دستبرد می‌زند و ویرانی‌هایی به بار می‌آورد.

۴۱۴ هـ: حسن بن فضل در کربلا، پیرامون قبر و ضریح مقدس دیواری بنا کرد.

۴۰۷ هـ: با فروافتادن دو شمع بزرگ در کنار قبر مقدس، آتش سوزی بزرگی رخ داد که بر اثر آن، گنبد و رواق‌ها آتش گرفت و فروریخت. بنا بر گزارش منابع عربی، این آتش سوزی در نیمه شبی از ماه ربیع الاول و در زمان قادر بالله عباسی روی داد.

۴۷۹ هـ: سلطان ملک‌شاه سلجوقی کربلا و نجف را زیارت کرد.

۷۰۳ هـ: ایلخان غازان به زیارت ضریح مقدس حسینی در کربلا رفت و هدایای بسیاری به آن زیارتگاه پیشکش کرد.

۷۲۷ هـ: ابن بطوطه، جهانگرد معروف مغربی از کربلا دیدن کرد. او در سفرنامه خود نوشته است:

آن‌گاه به کربلا، شهادتگاه حسین بن علی علیه السلام رفتیم. شهر کوچکی که با باغ‌های خرما احاطه شده است و با آب فرات آبیاری می‌شود. بر درگاه روضه مقدسه دربان‌ها ایستاده‌اند و هیچ کس بی‌اجازه آنها وارد نمی‌شود. زائر، عتبه را که از نقره است، می‌بوسد و پای به حرم می‌گذارد. بر ضریح، قندیل‌های طلا و نقره نصب است و درها، پرده‌هایی از حریر دارند. مردم کربلا، دو طایفه‌اند: فرزندان «زحیک» و فرزندان «فائر». بین ایشان، جنگ امری دائمی است؛ با این که همگی شان شیعه‌اند و به یک ریشه بازمی‌گردند. فتنه‌گری‌ها و آشوب‌های ایشان، شهر را به ویرانه‌ای تبدیل کرده است.^۶

شاه اسماعیل صفوی در کربلا

«دایرة المعارف اسلامی» زمان زیارت شاه اسماعیل از کربلا و نجف را سال ۹۳۰ قمری ثبت کرده که با آنچه در تواریخ معتبر آمده، چندان سازگار نیست. شاه اسماعیل پس از سقوط بغداد در سال ۹۱۴ قمری به دست «لالا حسین»، در سال ۹۳۰ به زیارت کربلا و نجف نائل شد. «لونگریگ» مورخ انگلیسی در این باره می‌نویسد:

شاه اسماعیل که در پی فتوحات پی‌درپی بود، لالاحسین را به فتح بغداد گسیل داشت و این کار به راحتی انجام گرفت. بغداد در اواخر سال ۹۱۴ گشوده شد و عراق به سرزمین‌های تحت تسلط شاهان شیعی ملحق شد و شاه اسماعیل زیارت عتبات مقدسه را غنیمت شمرد. در این زیارت، شاه یکی از نهرهای فرات را سر و سامان داد و آن را «نهر شاه» نامید. همچنین بنایی محکم بر قبر موسی بن جعفر علیه السلام ساخت و دستور داد تا پیرامون ضریح امام حسین علیه السلام را طلاکاری کنند و دوازده شمع‌دان طلا پیشکش نمود.

دومین زیارت شاه اسماعیل در سال ۹۳۲ قمر بود. در این سفر زیارتی، شاه ضریحی زیبا و چشم‌نواز از نقره به بارگاه حسینی هدیه کرد تا بر قبر شریف قرار دهند.

سلطان سلیمان در کربلا

«دائرة المعارف اسلامی» زمان زیارت سلطان سلیمان از نجف و کربلا را سال ۹۴۱ قمری ثبت کرده است. سلطان در این سفر، نهر آب کربلا را نیز بازسازی کرد؛ چندان که باغ‌ها و کشتزارهای مدفون در خاک و شن، بار دیگر سر بر آوردند و سبز و خرم شدند. لونگریک در این باره می‌گوید:

یکی از دل‌مشغولی‌های سلطان سلیمان، زیارت کربلا و کوفه بود. وی بیش از دیگر سلاطین صفوی به این عمل راغب و عامل بود. سلطان سلیمان مشاهده کرد که زیارتگاه حسینی و پیرامون آن، هنگام طغیان رود فرات، پیوسته در معرض آب‌گرفتگی و خرابی است و چون آب واپس می‌رود، ساکنان کربلا از چاه‌های آب و آبگیرهای آلوده استفاده می‌کنند. پس سدی بنا کرد که آثار آن تا به امروز باقی است. نیز آبراهه کربلا را وسعت داد و به عمق آن افزود تا پیوسته آب در آن جریان یابد و زمین‌های پیرامون خود را برای کشت و کار مهیا بدارد.^۷

مناره عید

«دائرة المعارف اسلامی» در بحث کوتاه خود از کربلا، به توصیف «مناره عید» می‌پردازد

و می‌گوید:

این مناره در ۹۸۲ قمری بنا شد و به آن «انگشت یار» می‌گفتند. سلطان مراد سوم، والی بغداد «علی پاشا وندزاده» را در سال ۹۹۱ فرمان داد تا حرم حسینی را ترمیم و بازسازی نماید. مناره عبد همان گلدسته مرجان است. عبدالسلطان اویس جلاثری برای بغداد والی‌ای معین کرد و آن والی، علیه وی علم طغیان برافراشت و در بغداد شورش به پا نمود. پس عبدالسلطان به ناچار از تبریز به بغداد روانه شد تا جلوی حرکت و طغیان او را بگیرد. والی بغداد، به کربلا رفت و به حرم امام حسین علیه السلام پناهنده شد. اویس چون به این امر واقف گردید، از او چشم‌پوشی کرد و وی را گرامی داشت و بار دیگر والی بر عراق قرارش

داد. والی معزول بغداد، در پناهندگی خود به حرم حسینی نذر کرد که اگر از گرفتاری نجات یافت، گلدسته‌ای ویژه در صحن حسینی بنا کند. پس چنین کرد و نزدیک آن گلدسته مسجدی نیز ساخت و از املاک خود در کربلا و بغداد و عین‌التمر و رحالیه موقوفاتی را خاص مسجد و گلدسته و نمازگزاران معین کرد که تا امروز جزو موقوفه‌های حسینی است.

کربلا در قرن هفدهم و هجدهم

مهم‌ترین اطلاعات منابع غربی درباره کربلا، مربوط به این دو قرن است که رویدادهای مهمی در آن رخ داده است؛ از جمله: نزاع‌های خونین میان عثمانی‌ها که بر عراق مستولی بودند و ایرانی‌ها که با آنها رقابت داشتند. از آشکارترین نمونه‌های این رقابت، مطالبه شدید ایرانی‌ها نسبت به عتبات مقدسه، در فرصت‌ها و مناسبت‌های مختلف و اشغال بغداد توسط شاه عباس صفوی و سه‌بار محاصره آن از طرف نادرشاه است.

در «دائرة المعارف اسلامی» آمده است که شاه عباس صفوی پس از اشغال کامل بغداد، یکسره متوجه کربلا و نجف شد و در اختیار گرفتن این دو مقام مقدس را برای دولت ایران، مایه رستگاری و سعادت می‌دانست.

پس از او، نادرشاه در ۱۷۴۳م کربلا را زیارت کرد و چون دید که شاه پیش از او در طلاکاری گنبد امام علی (ع) در نجف، گوی فضیلت را از وی ربوده، موقوفه‌ها و صدقات کربلا را به دست گرفت و در راه خدمت‌گزاری به زائران حسینی و علوی و تعمیر و بازسازی دو حرم مقدس به کار گرفت و این‌گونه خود را تسلی داد.

◆ آنچه در منابع انگلیسی درباره کربلا در اواخر قرن هفدهم به دست آوردیم، نوشته لونگریک است که زیارت والی بغداد «قبلان مصطفی پاشا» از کربلا را بازگو کرده و می‌گوید در اواخر قرن هفدهم فتنه و نزاعی بزرگ میان نیروهای حکومتی در پادگان کربلا بر پا شد که در اثر آن، شهر کربلا به شدت به تاراج رفت و غارت شد. این فتنه در زمان ولایت اسماعیل پاشا (۱۶۲۹) بر بغداد بود و باعث برکناری او شد.



آنچه در منابع انگلیسی درباره کربلا در اواخر قرن هفدهم به دست آوردیم، نوشته لونگریک است که زیارت والی بغداد «قبلان مصطفی پاشا» از کربلا را بازگو کرده و می‌گوید در اواخر قرن هفدهم فتنه و نزاعی بزرگ میان نیروهای حکومتی در پادگان کربلا بر پا شد که در اثر آن، شهر کربلا به شدت به تاراج رفت و غارت شد. این فتنه در زمان ولایت اسماعیل پاشا (۱۶۲۹) بر بغداد بود و باعث برکناری او شد.^۸

درباره آغامحمدخان قاجار، مطلب همان است که در «دائرة المعارف اسلامی» آمده است. وی، برای اولین بار، گلدسته‌های حرم امام حسین علیه السلام را تلاکاری کرد و نیز سمت غربی صحن را گسترش داد. او همه این کارها را در سال‌های پایانی عمر خویش به انجام رساند؛ یعنی ده سال پیش از هجوم غارتگرانه وهابی‌ها به کربلا.

هجوم وهابی‌ها به کربلا

این حمله در اواخر قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم بود و ماجرای آن در منابع و مآخذ غربی و شرقی ذکر شده است. مهم‌ترین منابع غربی که این فاجعه را بازگو کرده‌اند، «دائرة المعارف اسلامی» و کتاب «چهار قرن از تاریخ عراق جدید» نوشته لونگریک است. در منبع نخست، می‌خوانیم:

در نisan سال ۱۸۰۲م کربلا مورد هجوم قرار گرفت؛ در حالی که اکثر ساکنان آن برای زیارت به نجف رفته بودند. دوازده هزار وهابی به سرگردگی امیر سعود به شهر وارد شدند و بیش از سه هزار نفر را کشتند و خانه‌ها و بازارها را غارت کردند و اشیای قیمتی ضریح مقدس را دزدیدند؛ به خصوص ورقه‌های طلا را از جای درآوردند و آن‌گاه ضریح مطهر را منهدم ساختند.

لونگریک این فاجعه نکبت‌بار را به تفصیل در کتاب خود آورده و سال وقوع آن را ۱۸۰۱م ثبت است. «ریچارد کوک» مؤلف کتاب «بغداد، مدینه السلام» پس از شرح تهاجم وهابی‌ها می‌افزاید:

این حادثه دردناک، وحشت بسیاری در بغداد بر پا کرد و پیامدهای ناگوار آن به سرعت خود را در ایران و استانبول نشان داد. ایرانی‌ها بیش از دیگران به خشم آمدند؛ چندان که اگر ارسال مبالغ هنگفت از بغداد به فتحعلی‌شاه نبود، وی از دخالت مستقیم و حرکت دادن سپاه به سوی عراق هیچ ابایی نداشت.^۹

آغازین سال‌های قرن نوزدهم

لونگریک در گزارش خود از روزگار والی سلیمان پاشا

(۱۸۰۸ - ۱۸۱۱م) می‌نویسد:

خبرها حاکی از آن بود که نیرویی پر تعداد و قوی از وهابی‌ها در اطراف کربلا مستقر شده‌اند. این اخبار با مبالغه و زیاده‌گویی‌هایی که داشت، ترس و نگرانی شدیدی در بغداد به وجود آورد. دکان‌داران و تجار، همگی خود را مسلح نمودند. اما واقعیت این بود که وهابی‌ها نتوانستند از فرات عبور کنند. عده‌ای‌شان بر «شفاه» دست یافتند و با مردم شهرها و روستاها و زیارتگاه‌های مسیر حله درگیر شدند. با رسیدن پاشا به حله، آن عده هم پا به فرار گذاشتند. حملات وهابی‌ها بارها تکرار شد و در سال ۱۸۱۰م سپاهی با فرماندهی عبدالله بن مسعود خود را به نزدیکی بغداد رساند و خسارت‌هایی به بار آورد.^{۱۰}

واقعه نجیب پاشا

در میان کتاب‌های غربی، بهترین و کوتاه‌ترین سخن درباره قضیه نجیب پاشا را لونگریک در کتاب «چهار قرن از تاریخ عراق جدید» آورده است. وی می‌گوید:

در سال ۱۸۴۳م حادثه تلخ و ناگواری در کربلا رخ داد. اگر نگاهی کوتاه به کربلا در این دوره بیاندازیم، خواهیم دید که سالیان متمادی پناهگاه فراریان و بدکاران (!) بوده و هیچ‌گاه این عده تسلیم دستورات و قوانین حاکم نبوده‌اند و حکومت ترکیه بر آنها سلطه‌ای نداشته است. نه داوودپاشا و نه علی‌رضا نتوانستند به این منطقه وارد شوند و آن را در اختیار بگیرند. نتیجه این که در سال ۱۸۴۲م حکومت داخلی منطقه کربلا و

«ریچارد کوک» مؤلف کتاب

«بغداد، مدینه السلام» پس

از شرح تهاجم وهابی‌ها

می‌افزاید:

این حادثه دردناک، وحشت

بسیاری در بغداد بر پا کرد

و پیامدهای ناگوار آن به

سرعت خود را در ایران

و استانبول نشان داد.

ایرانی‌ها بیش از دیگران

به خشم آمدند؛ چندان که

اگر ارسال مبالغ هنگفت از

بغداد به فتح‌علی‌شاه نبود،

وی از دخالت مستقیم و

حرکت دادن سپاه به سوی

عراق هیچ ابایی نداشت.

پیرامون آن به دست رؤسای قبایل «یرماز» افتاد که از سوءتدبیر و مدیریتشان، عالم و عامی در رنج و اضطراب بودند. در اواخر ۱۸۴۱م، نجیب پاشا این منطقه را به پذیرش پادگان نیروهای ترکیه و استقرار آن ملزم نمود؛ اما نپذیرفتند و همین، کار را به دخالت نظامی کشاند. مردم منطقه نیروهای ترکی را با تمام قوا عقب راندند. نیروهای مهاجم با استفاده از راه‌های نفوذ در باغ‌های اطراف، خود را به شهر رساندند و اعمال شنیع بسیار مرتکب شدند. این واقعه، ایرانی‌ها و دیپلمات‌های مقیم استانبول را به اعتراض واداشت.^{۱۱}

نشانه‌های تجدد

در این باره، آنچه در منابع غربی آمده، مربوط به وضعیت کربلا در نیمه دوم قرن نوزدهم است که به واسطه خطوط تلگراف، با دنیای پیرامون خود مرتبط بود. در سال ۱۸۵۷م دولت عثمانی در دوره ولایت سردار اکرم عمر پاشا بر بغداد، با دولت انگلیس به توافق می‌رسد که شبکه خاص خطوط تلگراف را در عراق راه‌اندازی کند. بدین صورت که کار از مهندسی انگلیسی باشد و سرمایه از دولت عثمانی. این کار، پس از چهار سال به انجام می‌رسد و پس از سالیانی کوتاه، خطوط تلگراف، بین بغداد و فاو در جنوب، و بغداد و خانقین در شمال شرقی، کشور عراق را به ایران متصل می‌سازد. نیز خط تلگرافی فاو، در گذر از فرات، یک خط فرعی را به کربلا و نجف مرتبط می‌ساخت.^{۱۲}

مشاهدات «پدرو تکسیرا» در کربلا

«پدرو تکسیرا» جهانگرد پرتغالی، در سیر و سفر خود در کشورهای مختلف، به ویژه مناطق تحت سلطه پرتغال، موفق می‌شود در سال ۱۶۰۱م به شهر مقدس کربلا وارد شده و از آن دیدن کند. وی نخست از راه بصره، به نجف می‌رسد و سپس خود را به کربلا می‌رساند. وی درباره جمعیت شهر نجف می‌گوید:

ساکنان شهر نجف، ترک‌هایی هستند که امیر ناصر مهنای عربی، حاکم شهر بر آنها سخت نمی‌گیرد و جز اندکی، بقیه خراج و مالیات‌ها را به آنها می‌بخشد.

قافله‌ای که این جهانگرد را با خود همراه دارد، در روز جمعه برابر با ۲۴ ایلول ۱۶۰۱ وارد کربلا می‌شود و کاروانیان در کاروانسرای که مخصوص زائران است، ساکن می‌شوند.

تکسیرا در توصیف کربلا می گوید:

کربلا چهارهزار خانه دارد که اکثر آنها کوچک و محقرند. مردم شهر، عرب و بعضی ایرانی و ترک هستند. بازارهای کربلا بناهایی محکم و عالی دارند و همه نوع امکانات و نیازها و کالاهای تجاری در آنها وجود دارد.

وی پس از سخنی در باب مرقد امام حسین (علیه السلام) و زائرانی که از نقاط مختلف به آن جا می آیند، درباره سقاّهایی که مشک به دوش، در راه خدا زائران را آب می دهند، می گوید:

با مشک‌های پر آب، این طرف و آن طرف می گردند و در طلب ثواب الهی و به یاد شهادت عطشناک امام حسین (علیه السلام) زائران را سیراب می کنند.

اجناس و مایحتاج مردم فراوان و ارزان است و خوردنی‌ها و حبوبات همچون گندم و جو و برنج، نیز میوه‌ها و سبزی‌ها به وفور دیده می شود. هوای کربلا لطیف و خوب و نسبت به دیگر مناطق قابل تحمل تر است. چندین چاه با آب‌های گوارا و شیرین و باغ‌های پردرخت، از دیگر ویژگی‌های این شهر است ... در اطراف شهر، چراگاه‌های پر علف، گله‌های متعدد گوسفند و گاو به چشم می خورد.

در این جا تکسیرا اشاره می کند که کربلا و نجف تحت فرمان میر ناصر مهنا است که خود را «ملک» نامیده و البته تابع ترک‌هایی است که همه آنچه را به این منطقه می رسد، غصب می کنند و به خود اختصاص می دهند. با این همه، عرب‌هایی هم هستند

◆ «پدرو تکسیرا» جهانگرد پرتغالی، در سیر و سفر خود در کشورهای مختلف، به ویژه مناطق تحت سلطه پرتغال، موفق می شود در سال ۱۶۰۱ م به شهر مقدس کربلا وارد شده و از آن دیدن کند. وی نخست از راه بصره، به نجف می رسد و سپس خود را به کربلا می رساند.

◆ اجناس و مایحتاج مردم فراوان و ارزان است و خوردنی‌ها و حبوبات همچون گندم و جو و برنج، نیز میوه‌ها و سبزی‌ها به وفور دیده می شود. هوای کربلا لطیف و خوب و نسبت به دیگر مناطق قابل تحمل تر است. چندین چاه با آب‌های گوارا و شیرین و باغ‌های پردرخت، از دیگر ویژگی‌های این شهر است ... در اطراف شهر، چراگاه‌های پر علف، گله‌های متعدد گوسفند و گاو به چشم می خورد.



که میرناصر را به امیری پذیرفته‌اند و در کار حکومت او مانع ایجاد نمی‌کنند. البته این به معنای امنیت و آرامش در کربلا نیست. در ماجرای، تعدادی عرب، سی و چهار نفر از حکومتی‌های ترک را در کربلا اسیر کردند و به قتل رساندند و هر آنچه داشتند را به غارت بردند. پس بی‌شک نه تنها امنیتی وجود ندارد، بلکه هرج و مرج‌های گاه و بی‌گاه در نقاط مختلف، نشانه بی‌ثباتی است؛ آن‌هم در زمانی که حکومت، درگیر جنگ با ایران است.

کربلا در سفرنامه نیپور

مشهورترین جهانگرد غربی پس از تکسیرا که از کربلا دیدن کرده گردشگر آلمانی «کارستن نیپور» است.^{۱۳} وی در سال ۱۷۶۵م با یک گروه اکتشافی که فردریک پنجم، پادشاه دانمارک به سرزمین‌های عربی گسیل داشته بود، وارد عراق شد و از راه بصره خود را به کربلا رساند.

آنچه در ابتدا نگاه نیپور را به خود جلب می‌کند، حرم امام حسین علیه السلام است که در گزارش وی به تفصیل درباره آن سخن رفته است. خانه‌های اطراف حرم و معماری آنها و نیز حرم عباس بن علی علیه السلام و شکوه و عظمت بارگاه متعلق او، همچنین وجود یک زیارتگاه که مقامی است مربوط به اسب امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات شهادت امام و افتادن حضرت از اسب بر زمین، مواردی است که این جهانگرد به آنها اشاره می‌کند.

مطلب مهم دیگر، وجود افراد شرور و مطرود اجتماع در کربلاست. این افراد در مواقع مختلف برای زائران، به‌ویژه ایرانی‌ها و شیعیان مزاحمت ایجاد کرده، از آنها سلب آرامش و امنیت می‌کردند.

از دیگر نکات جالب در سفرنامه نیپور، اشاره به فراوانی کبوتران در حرم امام حسین و امام علی علیه السلام و تعرض نکردن مردم به آنان است. وجود مهرها و تسبیح‌های ساخته شده از خاک کربلا و تصویب‌های گوناگون از ضریح مطهر، کعبه، شمشیر امام علی علیه السلام و مانند آن نیز از چشم این جهانگرد آلمانی دور نمانده است.

لوفتس در کربلا

باستان‌شناس انگلیسی «ویلیام لوفتس»^{۱۴} پس از آن که در ۱۸۴۹م همراه گروهی از سوی دولت انگلستان برای تعیین مرزهای ایران و عراق، وارد عراق شده بود، در ۱۸۵۳ از نجف دیدار کرد و سپس خود را به کربلا رساند. صبحگاه ورود لوفتس و همراهان به کربلا، حاکم شهر کربلا به اتفاق شماری از مسئولان و بزرگان و شخصیت‌های مملکتی، با ظاهری آراسته و جامه‌های گران‌قیمت، به استقبال آمدند و بسیار وی را احترام کردند و پس از ورود به شهر، در خانه حاکم با انواع خوراکی‌ها از او پذیرایی نمودند.

پس از صرف غذا، لوفتس و همراهان به قصد زیارت مرقد امام حسین علیه السلام از خانه حاکم خارج شدند. مردم که شنیده بودند مردی انگلیسی و مسیحی در نجف وارد صحن امیرمؤمنان علیه السلام شده و عده‌ای سرباز مسلح از او محافظت می‌کرده‌اند، خود را به حرم حسینی علیه السلام رسانده و ورودی‌ها را مسدود کردند. بسیاری از مردم با خود اسلحه نیز داشتند. لوفتس و جماعت همراه که مأموران حکومتی نیز در میان آنها بودند، با دیدن مردم مسلح و خشمگین نتوانستند وارد حرم شوند. لوفتس پس از بیان ماجرا، به وصف موقعیت کربلا و سرگذشت امام حسین علیه السلام و یاران شهیدش می‌پردازد و در ادامه می‌نویسد:

بارگاه حسین علیه السلام در طرح و نقشه ظاهری، بسیار به بارگاه امام علی علیه السلام می‌ماند، با این تفاوت که از جهت نظافت و آراستگی و آبادانی، با آن فاصله دارد. تنها گنبد حسین علیه السلام با طلا پوشیده شده و یکی از

وجود مهرها و تسبیح‌های ساخته شده از خاک کربلا و تصویب‌های گوناگون از ضریح مطهر، کعبه، شمشیر امام علی علیه السلام و مانند آن نیز از چشم این جهانگرد آلمانی دور نمانده است. وی در این‌باره می‌نویسد:

مهرها به وسیله‌ای خاص ساخته می‌شوند و امتیاز این کار، تنها در اختیار یک خانواده از سادات است. این خاندان سالانه مبالغ هنگفتی به والی بغداد می‌پردازند تا این امتیاز در انحصار ایشان باشد.



گلدسته‌ها، نزدیک به ویرانی و سقوط است. علت این ناآبادانی و مهجوریت دو چیز است: لشکرکشی و تسلط ویرانگر والی بغداد، داود پاشا، به کربلا، و دیگر وجود طایفه «یزمار» که مدتی طولانی کربلا را آشیانه خویش ساخته و در آن تباهی و فساد بسیار به وجود آوردند.

بی‌شک منظور از داودپاشا در گزارش لوفتس، نجیب پاشا است که واقعهٔ مربوط به او را پیشتر یادآور شدیم.

دربارهٔ خاک‌سپاری جنازه‌ها در کربلا، لوفتس بر این باور است که کم‌تر از نجف است و عجیب این که دفن مردگان در کربلا چندان اصولی و با اهتمام صورت نمی‌گیرد؛ یعنی قبرها را به اندازهٔ لازم عمق نمی‌دهند و دسترسی به جنازه‌های مدفون به راحتی امکان‌پذیر است و مراسم خاک‌سپاری خیلی زودتر از معمول به پایان می‌رسد: «در گورستان سگ‌هایی را مشاهده کردم که با قطعه‌های کفن و پاره‌های جنازه این طرف و آن طرف می‌رفتند».^{۱۵} با این همه، بنا بر گفتهٔ لوفتس، همچنان جنازه‌ها را برای دفن به کربلا می‌آورند و مردم به دفن شدن و دفن کردن مردگان خود در خاکی که آمیخته به خون امام شهیدشان است و مایهٔ امنیت دنیا و آخرت می‌باشد، رغبت بسیار نشان می‌دهند.

کربلا در سفرنامهٔ جان یوشر

در سال ۱۸۴۶م، «جان یوشر»^{۱۶} عضو هیأت جغرافیایی مملکتی لندن، در گذر از عراق برای رسیدن به ایران و دیدار از تخت جمشید، از کربلا دیدن می‌کند. وی پیش از ورود به شهر، سری به بستان‌ها و باغ‌های اطراف کربلا می‌زند و توصیفاتش را از باغ‌ها و نهرهای آب آن منطقه را در سفرنامهٔ خود بیان می‌کند که خواندنی است.

وضعیت ظاهری و ساختاری کربلا در مقایسه با دیگر شهرهایی که جان یوشر در عراق و دیگر جاها دیده، وی را به شگفتی وامی‌دارد؛ چندان که این گونه به نیکی از کربلا یاد می‌کند:

من در این شهر نشانه‌های عقب‌ماندگی و انحطاط را که در مناطق دیگر مشاهده کردم، ندیدم. در وجب به وجب خاک و زمین کربلا خانه‌ها و بناهایی برپاست و یا آماده ساختمان‌سازی است و شهر روز به روز پیش‌رفته‌تر و آبادتر می‌شود.

در کربلا، نزدیک به بارگاه حسینی تعدادی از مسلمانان هندی سکونت دارند؛ همچنان که بین زائران، بسیاری از ایرانی‌ها و افغانی‌ها دیده می‌شوند که با تحمل رنج‌های طاقت‌فرسای سفر، خود را به زیارت امام شهید رسانده، بدان مقام بلند تبرک می‌جویند. مقدس بودن این سرزمین، مانع از آن است که صاحبان ادیان دیگر، مثل مسیحی‌ها وارد زیارتگاه‌ها و مانند آن شوند. از این رو مشاهدات من، همه از راه دور یا از پشت بام خانه‌های نزدیک به حرم حسینی است؛ همچنان که صحن مزار عباس بن علی علیه السلام را از پشت بام خانه‌ای مجاور مقبره مذکور به چشم دیدم که بسیار شبیه مرقد حسین علیه السلام بود. صحن مرقد عباس علیه السلام کوچک و بدون سنگفرش است و جایی است برای دفن مردگان. در این صحن، انبوهی از عمامه به سرهای عرب برای وقت گذرانی یا رسیدن وقت نماز، این طرف و آن طرف نشسته‌اند یا پرسه می‌زنند.

مادام دیولافوا در کربلا

این بانوی جهانگرد فرانسوی در سال ۱۸۸۱م همراه با همسرش «مارسل دیولافوا» که مهندس معمار و باستان‌شناس بود، از ایران وارد عراق شد و شهرهای مقدس کاظمین و کربلا را زیارت کرد و مقداری از خاطرات خود از این دو شهر مذهبی را در سفرنامه خود آورده است.^{۱۷} وی درباره کربلا می‌گوید:

کربلا، از مهم‌ترین مراکز دینی شیعیان است و در آن تعدادی مدرسه علوم دینی وجود دارد که طالب علمان زیادی در آنها گاه بیست سال و بیشتر به آموختن می‌پردازند.

وضعیت ظاهری و ساختاری کربلا در مقایسه با دیگر شهرهایی که جان یوشر در عراق و دیگر جاها دیده، وی را به شگفتی وامی‌دارد؛ چندان که این‌گونه به نیکو از کربلا یاد می‌کند:

من در این شهر نشانه‌های عقب‌ماندگی و انحطاط را که در مناطق دیگر مشاهده کردم، ندیدم. در وجب به وجب خاک و زمین کربلا خانه‌ها و بناهایی برپاست و یا آماده ساختمان‌سازی است و شهر روز به روز پیش‌رفته‌تر و آبادتر می‌شود. در کربلا، نزدیک به بارگاه حسینی تعدادی از مسلمانان هندی سکونت دارند؛ همچنان که بین زائران، بسیاری از ایرانی‌ها و افغانی‌ها دیده می‌شوند که با تحمل رنج‌های طاقت‌فرسای سفر، خود را به زیارت امام شهید رسانده، بدان مقام بلند تبرک می‌جویند.



هنگام ورود قافله به شهر کربلا، نرسیده به دروازه قدیم، بانو دیولافوا صحنة جالی مشاهده می‌کند:

عده‌ای سنگ تراش که کارشان صیقل زدن سنگ‌ها و نوشتن روی آنهاست، سنگ‌هایی را آماده کرده، به مشتریان پیشنهاد می‌کنند. گاه نیز پیرامون تشیع کنندگان یک جنازه را که از راه‌های دور آمده‌اند، می‌گیرند و با اصرار از آنها می‌خواهند سنگی را انتخاب کنند و بخرند. چون بر سر قیمت توافق کنند، سنگ تراش، نام مرده ایشان را بر سنگ حک می‌کند و کار به اتمام می‌رسد.

مردم کربلا از ورود مادام دیولافوا که غربی و مسیحی است، همچون دیگر بیگانگان، به حیطة حرم جلوگیری می‌کردند و آنان مجبور بودند برای مشاهده حرم امام حسین علیه السلام و برادر بزرگوارش جناب عباس بن علی علیه السلام خود را به پشت بام خانه‌های نزدیک به حرم برسانند.

از آنچه در سفرنامه این جهانگرد آمده، اصرار وی برای ورود به حرم و دیدار نزدیک از مزار و بارگاه حسینی بسیار مشهود است. بدین جهت به دیدار کنسول ایران در عراق می‌روند و از او که مردی گشاده‌رو و خوش‌مشراب است، می‌خواهد تا این امکان را برایش فراهم نماید؛ اما این کار شدنی نیست و برای ملاحظه مردم، چاره‌ای جز همان راه معمول وجود ندارد؛ مشاهده بارگاه از نزدیک‌ترین خانه‌ها، آن‌هم به این شرط که برای دفع شک و شبهه، کلاه‌های مخصوص ترکی بر سر بگذارند. البته خانم دیولافوا هرگز راضی به بر سر نهادن آن کلاه نمی‌شود و نقل این ماجرا در سفرنامه دیولافوا بسیار به مذاق ترک‌ها ناخوش آمده، از آن به بدی یاد می‌کنند.

دیدار گرتروود بیل از کربلا

در سال ۱۹۰۹ «گرتروود بیل»^{۱۸} بانوی شرق‌شناس و مشهور انگلیسی، از راه حلب وارد کربلا شد و پس از دوازده روز اقامت و گردش در این شهر، از طریق «مسیب» روی به سرزمین بابل نهاد. آنچه افزون بر گزارش‌های معمولی از دیده‌ها و شنیده‌های سفر او جلب توجه می‌کند، نگاه عمیق و دیگرگون این گردشگر به مظاهر مقدس و تاریخی شهر کربلاست:

بقعه حسینی نمایانگر واقعه‌ای دردناک است که پرده از شهادت مظلومانه حسین بن علی علیه السلام برمی‌دارد و زیارتگاه او را در طول تاریخ، سرزمین مورد توجه و

علاقهٔ نیمی از مسلمانان جهان قرار می‌دهد و عظمتی که کمتر از مکه نیست، بدان می‌بخشد. آنچه با دیدن این مکان مقدس مرا به اندیشه‌ای عمیق فرو برد و خیالم را بال و پر پرواز در تاریخ عطا کرد، نه آن گنبد طلایی بود و نه بسیاری زائران ایرانی با لباس‌های سبز و چهره‌های درهم کشیده؛ بلکه بناها و آثار متعددی بود که بر تأسیس امپراتوری عظیم اسلامی و شکوه بی‌مثال دوره‌ای طلایی در تاریخ اسلامی گواهی می‌داد. به فاصلهٔ دو روز از کربلا، به قادسیه می‌رسیم که خالد بن ولید (صحیح سعد بن ابی وقاص است) آن را زیر پا نهاد و تا سرزمین دولت ساسانی پیش رفت و آن را برای همیشه از میان برداشت و آثار تمدن و ابهت ظاهری آنان را دستخوش قرار داد؛ چندان که از قصرهای مشهور آن زمان ایشان در حیره و خورنق و تیسفون و دیگر اماکن، جز نامی باقی نمانده و همهٔ آن مجد و شکوه، همچون خواب‌هایی در مقابل حقیقت و واقعیت، رنگ باخت و نابود گردید.

این خاطرات و اندیشه‌ها آن‌گاه به ذهن من آمد و جان و دلم را با خود همراه نمود که بر بام خانه‌ای نزدیک حرم حسینی علیه السلام ایوان آراسته به کاشی‌های آبی رنگ که ضریح مقدس را در بر گرفته بود، می‌نگریستم و جز مسلمانان کسی حق ورود به آن مکان را نداشت. نگاهم را به غرب کربلا دوختم و سپاهیان پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که با ایمان‌های محکم و اراده‌های آهنین می‌آمدند تا بنیان‌های قدیم را ویران کنند و حاکمان ستمگر را از تخت‌های بلند به زیر افکنند و پایهٔ تمدن جدید و انسانی را بگذارند. و چون به شرق نگریم، فرزندان مسلمانان اولیه را دیدم که در مرکز حکومت

◆
مردم کربلا از ورود مادام دیولافوا که غربی و مسیحی است، همچون دیگر بیگانگان، به حیطةٔ حرم جلوگیری می‌کردند و آنان مجبور بودند برای مشاهدهٔ حرم امام حسین علیه السلام و برادر بزرگوارش جناب عباس بن علی علیه السلام خود را به پشت بام خانه‌های نزدیک به حرم برسانند.

اسلامی یعنی بغداد، هنرهای اصیل و انسانی را رشد و تعالی می‌دادند و تذهیب می‌کردند و کارشان در زیبایی و شهرت کمتر از هنرنمایی پیشینیان نبود و با رنگ و بویی اسلامی به اطراف عالم جلوه‌پراکنی می‌کرد.

خانم گرتروید بیل از بارزترین نویسندگان غربی است که از کربلا در برهه فتنه و جنگ سخن به میان آورده است.^{۱۹} وی این دوران را چنین گزارش می‌کند:

در حزیران ۱۹۱۵ فتنه‌های آشکار در کربلا به وقوع پیوست که منشأ آن، هجوم گسترده قبیله «بنی حسن» به کربلا بود. این قبیله با ساکنان کربلا دشمنی دیرینه داشت و حکومت عثمانی طبق قاعده استعماری «تفرقه بیانداز و حکومت کن» در پی حل این اختلافات نبود؛ بلکه خود در شعله‌ورتر کردن آن، نقشی انکارناپذیر داشت. بنی حسن وارد کربلا شدند و خانه‌ها را سوزاندند و به غارت بردند و با بیرون کردن کارگزاران حکومتی، همه امور را خود به دست گرفتند و «آل کمونه» در این میان پیشتاز بودند. مانند این هجمه‌ها و نزاع‌ها در کوفه و حله و طوبریج نیز واقع شد و در همه این موارد، مسئولان و کارگزاران حکومتی فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند و دست آخر، حکومت عثمانی چاره‌ای جز در پیش گرفتن راه صلح و آشتی و کنار آمدن با مهاجمان نداشت که جز در کربلا - به سبب اهمیتی که برای حکومت داشت و به هر قیمتی باید پس گرفته می‌شد - در دیگر جاها با فتنه‌گران کنار آمدند.

این ظواهر امر بود و حاکمان ترک برای بازپس گرفتن کربلا از آل کمونه، دوباره به شهر حمله بردند و در حمله دوم خرابی‌هایی در شهر و حرم‌های مقدس پدید آوردند و سرانجام با مقاومت مردم و برادران آل کمونه یعنی محمدعلی، هادی و فخرالدین مجبور به ترک شهر شدند. در این ماجراها حمایت انگلیسی‌ها از حکومتی‌های ترک به خوبی آشکار بود و به شکل‌های مختلف بروز می‌کرد.

کربلا در آغاز اشغال

بغداد در ۱۱ مارس ۱۹۱۷ توسط نیروهای انگلیسی اشغال شد و فرمانده این نیروها، «ژنرال مود» در بیانیه مشهور خود که برای اهالی بغداد قرائت کرد، اعلام نمود که ما برای شما آزادی به ارمغان آورده‌ایم و در پی اشغال و فتح نیستیم. گرتروید بیل در گزارش خود یادآور شده^{۲۰}

که در نخستین روزهای اشغال، تلگرافی از سوی علمای نجف و کربلا به رئیس نیروهای انگلیسی فرستاده شد که در آن، به آنها خیر مقدم گفته بودند. فرمانده انگلیسی نیز در جواب از حسن توجه علما تشکر کرده و آرزو کرده بود که ورود انگلیسی‌ها مایه آرامش بخشی به عراق و محافظت عتبات مقدسه و بازگرداندن آسایش و رفاه گذشته باشد.^{۲۱}

وی همچنین می‌گوید:

همه به دیده تردید به وضعیت جدید می‌نگریستند و باور این که روزگار آشفتنگی و فتنه به پایان رسیده و کشور عراق در آستانه تجربه روزهای آزادی و آسودگی است و انگلیسی‌ها به حقیقت، دلسوز مردم عراق و نگران وضع نابهنجار این کشورند، بسیار مشکل بود.

روزگار پس از اشغال برای عراق، آستن رویدادهایی خطرناک بود و در سیاست دنیا و تحت تأثیر قرار دادن روابط بین دولت‌ها، بسیار مؤثر و دخیل؛ از جمله این که در ۳۰ تشرین ۱۹۱۸ جنگ میان دولت عثمانی و انگلیس به پایان رسید و بیانیه انگلیسی - فرانسوی به عراقی‌ها وعده داد که در انتخاب و دخالت مردم، اداره حکومت و نظام سیاسی عراق به خود ایشان واگذار شود.

در پی این تصمیم، حاکمان انگلیسی در لندن بر آن شدند تا درباره شکل حکومت عراق، این امر را به همه‌پرسی بگذارند و مردم در این سه مورد، نظر خود را ابراز نمایند:

۱. آیا موافقید یک دولت متحد، با هدایت انگلیس که حدود آن از موصل تا خلیج را در بر می‌گیرد، تشکیل شود؟

۲. در این حالت، در رأس این حکومت یک حاکم عربی باشد یا غیرعرب؟

۳. اگر حاکم باید عربی باشد، چه کسی را برای این امر مناسب می‌بینید؟

سرکردگان نیروهای انگلیسی در عراق که اشغال آن سرزمین به هدایت آنان بود و تازه جای پایی برای خود یافته بودند، با این تصمیم موافق نبودند؛ به ویژه «آرنولد ویلس» جانشین فرمانده کل. از این رو دست به کار تدابیری شدند تا نتیجه همه‌پرسی همان چیزی باشد که آنها می‌خواهند. با توجه به اهمیت شهرهای مقدسی همچون کربلا و نجف و نقش اساسی آنها در سیر تحولات سیاسی و فرهنگی و وجود عالمان و نیروهای متعهد و آگاه، رسیدن به آن نتایج دلخواه، برنامه‌های خاص و تدابیر ویژه‌ای می‌طلبید؛ اگر چه چندان آسان و زودبازده نبود.



گرتروید بیل در این باره می‌گوید مجتهدان کربلا و کاظمین بر مسلمانان حرام کرده بودند که جز برای تشکیل حکومت اسلامی حرکتی نکنند و رأی بدهند.^{۲۲} فتوای علامه کبیر، میرزا محمد تقی شیرازی که در کربلا صادر شد، در این باره معروف است: «هیچ مسلمانی حق ندارد غیر مسلمانان را برگزیند و به او رأی دهد تا حکومت و سلطه بر مسلمانان پیدا کند». از این جاست که رویارویی جدی میان مردم مسلمان به‌ویژه در شهرهای مذهبی و پیرو آن، در دیگر شهرها و میان انگلیسی‌های اشغال‌گر بالا می‌گیرد و عده‌ای از علما و بزرگان همچون سید محمد علی طباطبایی، محمد علی ابوالحج، سید محمد مهدی مولوی و عمر حاج علوان دستگیر و تبعید می‌شوند.

کربلا در آستانه انقلاب

حرکت استفتاء درباره همه‌پرسی و انتخابات که عموماً مخالف و برآمده از موضع نفی و طرد بود، کار را به جایی رساند که احساس می‌شد مردم در بیشتر شهرهای عراق، نگاه همدلانه‌ای به این قضیه ندارند و از وجود نیروهای اشغالگر ناراضی‌اند و حاضرند برای واپس راندن آنها، جان خود را نیز فدا کنند. این موضع ضد اشغال، به‌ویژه پس از رحلت علامه سید محمد کاظم یزدی و جانشینی میرزا محمد تقی شیرازی که مقیم کربلا بود و از مرجع اعلامی شیعه به شمار می‌آمد و رهبری این جریان را بر عهده داشت، به شکلی بارز خود را نشان می‌داد.

کشف توطئه قتل افسر و کارمندان انگلیسی در «خریف» در سال ۱۹۱۹ در کربلا و دستگیری تعدادی در این ماجرا، احساسات مردم مسلمان را به هیجان آورد و اندک‌اندک شعله‌های انقلاب در عراق فروخته‌تر گردید و در ۱۹۲۰ رؤسای قبایل و طوایف عراقی در منطقه فرات، پس از مشورت با علما و مراجع کربلا و نجف و دیگر شهرهای مقدس، مسئولیت و هدایت حرکت‌های انقلابی را بر عهده گرفتند و بر جدیت و گستردگی آنها افزودند. نیز انتشار گسترده فتاوا و پیام‌های مراجع به‌ویژه بیانیه‌های میرزا محمد تقی شیرازی در تحقیق و جهت‌دار کردن و ثمربخشی تحرکات و تظاهرات مردمی و روشن نگاه داشتن شعله‌های قیام، بزرگ‌ترین تأثیر را داشت.

نکته جالب درباره گزارش‌های غربی از انقلاب عراق این است که مسئولین انگلیسی همچون ویلسن، گرتروید بیل و دیگران، بر این باور بودند که حرکت وطن‌خواهانه و ضد اشغال

عراقی‌ها به رهبری پیشوایان دینی، حرکتی بیگانه از افکار و فرهنگ عراقی و مایه گرفته از تحریکات خارجی در ترکیه یا روسیه و مانند آن است، و گاه نیز آن را حرکتی دینی می‌دانستند که به پشتوانه تعصبات کورکورانه دینی و طمع نمودن علما و بزرگان در ریاست دنیایی به ظهور رسیده است! این نگاه بدبینانه، خود بهانه‌ای است برای ناحق جلوه دادن حرکات مردمی و به حق نشان دادن تلاش‌های استعماری و اشغال‌گرانه.



نکته جالب درباره گزارش‌های غربی از انقلاب عراق این است که مسئولین انگلیسی همچون ویلسن، گرتروید بیل و دیگران، بر این باور بودند که حرکت وطن‌خواهانه و ضد اشغال عراقی‌ها به رهبری پیشوایان دینی، حرکتی بیگانه از افکار و فرهنگ عراقی و مایه گرفته از تحریکات خارجی در ترکیه یا روسیه و مانند آن است، و گاه نیز آن را حرکتی دینی می‌دانستند که به پشتوانه تعصبات کورکورانه دینی و طمع نمودن علما و بزرگان در ریاست دنیایی به ظهور رسیده است! این نگاه بدبینانه، خود بهانه‌ای است برای ناحق جلوه دادن حرکات مردمی و به حق نشان دادن تلاش‌های استعماری و اشغال‌گرانه.

پس از انقلاب

انقلاب عراق که خاستگاه آن شهر سیدالشهدا علیه السلام بود، برای عراق موجودیت و استقلال به ارمغان آورد و اشغالگران انگلیسی را به این باور رساند که این سرزمین همچون دیگر مستعمرات نیست. از این رو حکومت بریتانیا ناچار به تشکیل حکومت مردمی و ملی در عراق شد و برای این کار، «سرپرسی کاکس» را که پس از آشوب‌های عراق، سفیر انگلستان در ایران قرار داده بود، به عراق فراخواند و از او خواست تا مقدمات تشکیل حکومت را آماده کند. وی در انجام این کار با مواضع قاطعانه عالمان دینی که رهبری یگانه انقلاب را بر عهده داشتند، روبه‌رو شد و دریافت که جز به نظر ایشان، آتش انقلاب فروکش نخواهد کرد و هیچ دستور و قانونی تا بر ایشان عرضه نشود، عملاً رسمیت نخواهد یافت.

پس از نظرخواهی‌های گسترده در سرتاسر عراق از بزرگان قبایل و بزرگان و علما، با ۹۶ درصد رأی اعضای مجلس وزرا، «امیر فیصل بن حسین»، شریف مکه زمامداری عراق را بر عهده گرفت.

دونالدسون در کربلا

دکتر «دوایت دونالدسون» در ۱۹۲۸م موفق به دیدار از عتبات مقدس، به ویژه کربلا می‌شود تا برنامه خود را در تدوین کتابی با موضوع اندیشه‌ها و تاریخ شیعه به انجام رساند.^{۳۳} از ویژگی‌های بارز این کتاب، مبالغات و غلط‌های بزرگی است که هیچ تطابقی با واقع ندارد و مؤلف، بسیاری از خرافات و مطالب نادرست و غریب را در کتاب خود گنجانده است. برای نمونه در این گزارش، توصیف از یک مکان مقدس را با خرافات و اسنادهای نابه‌جا آمیخته، بی‌آنکه پیرامون آن تحقیق کرده و حقیقت را دریافته باشد:

در ورودی صحن شریف حسین علیه السلام زنجیری آهنین آویخته‌اند تا «کافران نجس» نتوانند وارد حرم شوند. زائران ضریح حسین علیه السلام به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت حسین علیه السلام معتقدند و کار خود را در بالاترین درجه اهمیت می‌دانند؛ زیرا برای آنان مسائل خاصی را ایجاد می‌کند و مثلاً مانع از خرابی سقف خانه‌هاشان می‌شود و همواره از آتش سوزی و غرق شدن و تعرض حیوانات وحشی در امان خواهند بود!^{۳۴} اگر نامسلمانی از آن زنجیر بگذرد، دور نیست که به دست مردمان خشمگین آسیب ببیند یا کشته شود؛ زیرا این کار را نجس کردن حرم و بقعه مقدس می‌دانند.

تربت حسینی علیه السلام

تربت امام حسین علیه السلام و مهر و تسبیح‌هایی که از آن به عمل می‌آورند، همواره مورد توجه و شگفتی سیاحان و مأموران غربی است که از کربلا دیدن کرده یا اجتماعات شیعیان در گوشه و کنار دنیا از نزدیک دیده‌اند. شاید اولین کسی که درباره تربت امام حسین علیه السلام در سفرنامه خود سخن گفته «نیپور» باشد که در ۱۷۶۵م از کربلا دیدن کرده است. وی در این باره می‌گوید:

تربت را با وسیله‌ای مخصوص، به صورت مهر نماز عمل می‌آورند و امتیاز این کار در اختیار یکی از خاندان‌های کربلاست و هر سال مبالغی هنگفت به والی بغداد می‌پردازد تا این امتیاز همچنان در اختیار او باشد.^{۳۵}

دونالدسون نیز می‌گوید:

خاکی که مهر و تسبیح از آن ساخته می‌شود، حتماً باید از خاک زمینی باشد که حسین علیه السلام در آن جا به شهادت رسیده است. تسبیح تربت سی و چهار مهره دارد

◆
 دکتر «دوایت دونالدسون»
 در ۱۹۲۸ م موفق به دیدار
 از عتبات مقدس، به‌ویژه
 کربلا می‌شود تا برنامه خود
 را در تدوین کتابی با موضوع
 اندیشه‌ها و تاریخ شیعه به
 انجام رساند. ۲۳ از ویژگی‌های
 بارز این کتاب، مبالغات و
 غلط‌های بزرگی است که هیچ
 تطابقی با واقع ندارد و مؤلف،
 بسیاری از خرافات و مطالب
 نادرست و غریب را در کتاب
 خود گنجانده است.

◆
 شاید اولین کسی که درباره
 تربیت امام حسین علیه السلام در
 سفرنامه خود سخن گفته
 «نیپور» باشد که در ۱۷۶۵ م
 از کربلا دیدن کرده است. وی
 در این باره می‌گوید:
 تربیت را با وسیله‌ای
 مخصوص، به صورت مهر
 نماز عمل می‌آورند و امتیاز
 این کار در اختیار یکی از
 خاندان‌های کربلاست و هر
 سال مبالغی هنگفت به والی
 بغداد می‌پردازد تا این امتیاز
 همچنان در اختیار او باشد.

که مؤمن متدین در اوقات فراغت خود، با آن تسبیح
 خدای تعالی می‌گوید. سی و چهار مرتبه «الله اکبر»،
 سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و سه مرتبه «سبحان الله». از
 خوش نصیبی فرد شیعی، یکی هم آن است که چون بمیرد،
 گردنبندهی از تربت بر گردنش بیاویزند. نیز مستحب است
 بر کفن مرده، آیاتی از قرآن را با تربت بنویسند.^{۲۶}

ماه محرم

کمتر نویسنده غربی را می‌توان یافت که در گزارش
 خود از کربلا اشاره‌ای به ماه محرم و مراسم آن نکرده
 باشد و در گذر از سرزمین‌های شیعی، آنچه در این ماه در
 آنها روی می‌دهد را ناگفته گذارده باشد. به طور طبیعی
 بیشتر مطالبی که در این باره نوشته شده، پیرامون یادبود
 سالانه شهادت امام حسین علیه السلام و اصحاب و یاران شهید او
 و سوگواری‌ها و برنامه‌هایی است که در سوگ سالار
 شهیدان و خاندان به اسارت رفته او برگزار برمی‌شود.

«سرِ پرسی سایکس» مؤلف کتاب «تاریخ ایران» پس از
 گزارش تفصیلی شهادت امام حسین علیه السلام می‌نویسد:

این فاجعه دردناک، اساس یک تراژدی سالانه است
 که نه تنها در ایران، بلکه در بیشتر کشورهای آسیایی
 که شیعیانی چند در آن سکونت دارند، برگزار
 می‌شود. این نمایش سوزناک و غم‌اندود را من بارها
 به چشم خویش دیده‌ام. شنیدن صدای ناله زنان و اندوه
 سهمگینی که در چهره مردان مشاهده می‌شود، همگی
 تأثیری عمیق در انسان بر جای می‌نهد که نمی‌تواند
 نسبت به شمر و یزید بن معاویه بی تفاوت باشد و در
 دل نفرتی از آنها احساس نکند.^{۲۷}



«توماس لایل» معاون حاکم سیاسی در شامیه و نجف، در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱م در کتاب خود «دخائل العراق» حدود بیست صفحه را به حادثه عاشورا و محرم الحرام اختصاص داده است. وی درباره دسته‌های عزا و عزاداری شیعیان می‌نویسد:

در این سوگواری‌ها هیچ‌گونه ددمنشی و دیوانگی دیده نمی‌شود. همه چیز به طور شگفت‌انگیزی ضابطه‌مند و دقیق است. من در آن لحظات، با تمام وجود، همه نیکویی و حیات و سرزندگی دین اسلام را مشاهده کردم و یقین نمودم که ورع و پارسایی حاکم بر این مردم و حماسه شکوهمند ایشان در گرامی‌داشت یاد حسین بن علی علیه السلام چنان فراگیر و وسیع است که می‌تواند دنیا را به راه اصلاح و خیر و سعادت راهنمایی کند و این هیچ بُعدی ندارد؛ چراکه این مردم در مسائل دینی، نبوغی فطری و خداداد دارند.^{۲۸}



«توماس لایل» معاون حاکم سیاسی در شامیه و نجف، در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱م در کتاب خود «دخائل العراق» حدود بیست صفحه را به حادثه عاشورا و محرم الحرام اختصاص داده است. وی درباره دسته‌های عزا و عزاداری شیعیان می‌نویسد: در این سوگواری‌ها هیچ‌گونه ددمنشی و دیوانگی دیده نمی‌شود. همه چیز به طور شگفت‌انگیزی ضابطه‌مند و دقیق است. من در آن لحظات، با تمام وجود، همه نیکویی و حیات و سرزندگی دین اسلام را مشاهده کردم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. این مقاله تلخیص و ترجمه‌ای است از مطلبی با عنوان «کربلاء فی المراجع الغربیه» نوشته جعفر الخياط، در کتاب «موسوعة العتبات المقدسه؛ قسم کربلاء»، ج ۸، ص ۲۴۹ - ۳۹۰.
2. Gibler, H.A.R. d.kramers, & H. _shorter Encyclopedia of islam, Leiden of London, 1961.
3. Noldeke, A _ Das _ Heiligtum A Husains Zu kerbala , Berlin, 909.
- 4 . Le Strange, G _ the lands of Estern khaliphate, London, 1930.

5. Hollister, gohn Norman the shia of indis, London 1953, p 64.
۶. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، چاپ مصر، ۱۳۵۷ق.
۷. اربعة قرون... ص ۲۰ - ۲۵، ترجمه عربی، چاپ دوم.
۸. همان، ص ۵۴ و ۵۵.
9. Coke, Richard _ Baghdad the city of peace, London, 1935, p 236 .
۱۰. اربعة قرون ...، ص ۲۱۸.
۱۱. همان، ص ۲۲۲.
۱۲. بغداد، مدینة السلام، ص ۲۷۴.
13. Niebuhr, Carsten _ Voyage en Arabio et en d.autre pays circonvofains (Amesterdam, 1776).
- 14 . Loftus, Wiliam Rennett _ travels Regea rches in chaldec susiana, London, 1857.
۱۵. ویژگی خاک کربلا این است که نمی توان آن را عمیق حفر کرد و خیلی زود به آب می رسد. از این رو جنازه ها را دور از شهر، و معمولاً در صحرا به خاک می سپارند.
- 16 . Ussher, Gohn _ London to Persopolis, in Cloding Wouderings in Daghestan, Georgia Armenia, Mesopotamia, Persia, London, 1865.
- 17 . Madame J. Dleulafoy _ La Porse La Chaldes, et la susiane (paris, 1887).
- 18 . Bell, Gertrode _ Amurath to Amurath W. Heine man London, 1911, p 159
- 19 . Review of the Civil Administration of mesopolamis.
۲۰. سفرنامه دیولافوا، ص ۳۷.
۲۱. بی شک این تلگراف از سوی اشخاص مهم و به ظاهر عالمانی بوده که به سلطه انگلیسی راضی بوده اند و اسلام و مسلمانان و حفظ جایگاه رفیع دین به دور از سلطه بیگانگان را غیر مهم دانسته اند.
۲۲. سفرنامه دیولافوا، ص ۲۳۱.
- 23 . Donaldson, Dwight M. _ the shi,lte Religion, A History of Islam in persia iraq, London, 1933.
۲۴. مایه تأسف است که چنین کتابی منبع و مأخذ بعضی نوشته های غربی بلکه شرقی و حتی بعضی نویسندگان عرب قرار گرفته و در بحث ها و بررسی های تاریخی - عقیدتی بر آنها اعتماد شده است و بدین وسیله، حقیقت چهره ای دگرگون و ناموزون یافته و واقعیت دین مبین اسلام بر بیگانگان مخفی مانده است.
۲۵. عقیده الشیعه، ص ۸۹.
۲۶. همان.
- 27 . Sykes, Sir Percy _ History of Persia, London, 1953.
۲۸. ر.ک: جزء اول از بخش مربوط به نجف اشرف، ص ۲۹۳ - ۳۰۳.